

# بحث تفسیری

## سوره مبارکه

یس (۱۴)

افنباس از در تفسیر مجرم خدای اسلام است

و آیه لهم اناحملنا ذریتهم فی الفلك المشحون و خلقنا لهم من مثله ما یركبون  
وان نشاء نفرقهم فلا صریخ لهم ولا هم ینقذون . الارحمة منا  
و متاعاً الی حین

و برای ایشان عبرتی است که ما نژادشان را در آن کشتی پر، حمل کردیم. و برای ایشان  
آن چیزها خلق کردیم که سوار میشوند. اگر میخواهیم غرقشان میگردیم. پس فریاد  
رسی نداشتند و نجات نمیافتند. مگر رحمتی از جانب ما بود که تا مدتی برخوردار  
شوند (ترجمه)

نظام بادهای یکی از آیات داله بر قدرت کامل خداوند در نظم عالم امکان است که در  
وقت معین و تحت شرایط مخصوصی و زیدن میگیرند. چون در آیه های قبل خداوند از آیات  
معسوسه سخن فرمود لذا در این آیه نیز نظام بادهای را وسیله شیئی محسوسی بیان فرمود  
و آن عبارت است از کشتیها یکی که در دریا سیر می کنند.

کشتی بادی در وقت معینی با نظمی مخصوص، مسیر خود را می پیماید. نظم این  
کشتی دلیل بر نظم محرك آن که باد است میباشد و نیز دلیل بر نظم آب و هوا است زیرا  
اگر آب و هوا منظم نباشد حرکت کشتی مسورد اطمینان نخواهد بود. بنا بر این نظم  
حرکت این کشتی که حامل اموال گرانبها و افراد آدمی است دلیل بر نظم آب و هوا  
و باد است و این نظم جز با اراده خداوند یکی آفریدگار آب و باد و هوا است میسر  
نخواهد بود.

در اینجا چون از کشتی که یکی از مراکب است سخن بیان آمده بدین مناسبت

اشاره‌ای هم بسایر مراکب شده است و فرموده برای سواری انسان، مانند کشتی مراکب دیگری نیز خلقت کرده ایم. همانطور که سوار کشتی میشوند سوار آن مر کبها نیز میشوند باید اذعان کرد که هر حیوانی از لحاظ ارکان بدنی برای سواری آماده نیست. توجه مخصوص خداوند در ساختمان بدن پاره‌ای از حیوانات، آنرا برای سواری آماده ساخته است مانند اسب که برای سواری ساخته شده و پاره‌ای را برای بازبری، مثل شتر که قوایم و ارکان او را در نهایت استحکام قرار داده تا تحمل بار و پیمودن صحراها را داشته باشد اگر چه گاهی بوسیله جهاز، انسان از او استفاده سواری میکند لیکن طرز ساختمان بدن شتر از گردن و کوهان نشان میدهد که او برای بازبری ساخته شده است. صبر و تحمل شتر و قوایم و ارکان اسب را بالاغ داد تا هم برای سواری و هم برای بازبری بتوان از او استفاده نمود.

آری توجه مخصوص خداوند در ساختمان این حیوانات چه از لحاظ جسم و چه از لحاظ خوی، آنرا برای سواری انسان مهیا نموده است که يك طفل كسوچك بایك چوبدستی آنرا میراند و بهر کجا که بخواهد میرد این آرامش روح و قدرت جسم را خدا باین حیوانات بخشید و آنرا مر کوب انسان ساخت. باری ذکر خاقت این مراکب بطور اجمال بمناسبت ذکر کشتی بود و اکنون باز گشت میفرماید باظهار افتداری خویش در حرکت کشتی و میفرماید: اگر توجه و عنایت مانباشد و اگر اراده کنیم که غرقشان سازیم نه کسی میتواند نجاتشان دهد و نه خود میتواند خویشتن را از غرقاب نجات دهند مگر رحمت و لطف ما شامل حالشان شود و اراده کنیم که باز چندی زنده بمانند. بشر گمان نکند که با قدرت خود در دریا هاسیر می کند و زمام کشتی بدست اوست و بهر جا که بخواهد میرود نه، اینطور نیست. بلکه زمام حرکت او بدست ما است زیرا حرکت بشر در دریا جز با منظم بودن آب و باد و هوا ممکن نیست و این هر سه در تحت فرمان ما است نه اراده بشر. بدلیل آنکه اگر اراده کنیم که دریا را طوفانی سازیم هوارا بتموج خواهیم در آورد تا باد ایجاد شود و بدانوسیله آب را آنچنان متلاطم خواهیم ساخت که نه کشتی تاب مقاومت داشته باشد و نه کشتیبان و را کبین چاره جوئی بتوانند نمود بی شك در اینحال سواران کشتی نجات دهنده‌ای نخواهند داشت و هیچکس قادر بنجاتشان نخواهد بود مگر آنکه باز عنایت و لطف آفریدگار باد و آب، شامل حالشان شود و اراده خداوندی بزندگان و زیستن آنان تعلق بگیرد.

(فرق رحمت و متاع چیست؟) شما اگر بروی يك مورچه ضعیف پای خود را نگذاشتید از کشتن او صرف نظر کرده اید ولی اگر دانه‌ای هم در دسترس او گذاشتید عنایت بیشتری نسبت با او شده است. شق اول رحمت است و شق دوم متاع. خدا میتواند دریا را طوفانی کند و کشتی را غرق نماید ولی نمی کند یعنی رحمتی شامل کشتی سواران مینماید این رحمت

است لیکن اگر نه تنها غرق نکند بلکه وسایل زندگی آنانرا نیز تأمین نماید در این صورت متاعی نیز بآنان بخشیده است .

در حقیقت خداوند بایان جمله الارحمة و متاعاً نهایت درجه ضعف و ناتوانی انسان را با او فهماند یعنی بشر آنقدر ضعیف است که اراده هلاکت نکردن ما برای زنده بودن او کافی نیست هم باید هلاکش نکنیم و هم باید زنده اش بداریم . چنان نیست که اگر بر او رحمت آوریم و نابودش نسازیم خود قادر بادامه زندگی و حفظ خویش باشد بلکه آنقدر ناتوانست که علاوه بر آنکه باید هلاکش نسازیم باید عنایت بحیات و زنده بودنش هم داشته باشیم تا در پرتو عنایت ما زنده باشد . آری اگر خداوند نظر مرحمت از کسی برگیرد او معدوم خواهد بود هلاکت انسان برای خدا، مؤنه زایده نمیخواهد همان عدم توجه او، برای فناء و محو انسان کافیست . برای روشن شدن مطلب، مثلی بزنیم . چیزهایی که شما در ذهن خود جای میدهید که بآنان موجودات ذهنی و خیالی میگویند از بین رفتنشان بچیت؟ آیا جز برداشتن توجه از آنها است؟ همینکه توجه خود را از آن موجود خیالی و ذهنی برداشتید او معدوم است بدون اینکه محتاج به مؤنه بیشتری باشد این وجود است که احتیاج بتوجه خاص دارد یعنی اگر میخواهید او باشد باید توجه خاص و عنایت مخصوصی بایجاد او بنمائید ، تنها عدم او را نخواستن برای حیات وی کافی نیست بلکه باید علاوه بر اینکه نیستی او را نمیخواهید زندگی و حیاتش را بخواهید . موجودات عالم در پیشگاه پر اقتدار حضرت رب العزه نیز همین نسبت را دارند که نخواستن عدم ، کافی برای وجود نیست بلکه وجود موجودات محتاج بخواستن وجود آنهاست بلی برای اعدامشان همان عدم اراده وجود کافیست بهر حال آنچه که از جمله اخیر این آیات استفاده میشود این است که مردم در وجود خود محتاج بعنایت مخصوص پروردگارانند و آن اراده خداوندیست حیات و زندگی بشر را، اگر او نخواهد ما زنده نخواهیم بود . عدم توجه او مساویست با مرگ و نیستی ما آری هر چه خدا بخواهد میشود و هر چه نخواهد نمیشود .

\*\*\*

و اذا قيل لهم اتقوا ما بين ايديكم وما خلفكم لعلكم ترحمون . و ما تاتيهم

من آية من آيات ربهم الا كانوا عنها معرضين .

و چون گفته شود بآنان که از آینده و گذشته خود بترستید شاید رحمتان کنند . هیچ آیه ای از آیه های پروردگارشان بر آنان نیامد مگر از آن روی گردان شدند (ترجمه)

یکی از موجبات تحريك انسان به سلوك طريق كمال ، توجه دادن اوست بعلل عقب مانده گی و انحطاط . در محاورات معمولی بسیار شده که پدری علت عدم عنایت خویش را پسر چنین بیان می کند : میگویند چرا باو لطف ندارم؟ آخر او هیچ حاضر نیست حرف مرا بشنود .

با این جمله پس را متوجه ساخت که اگر میخواهی مشمول عنایت من شوی باید گوش دل بفرمان من دهی و اطاعت امر من کنی .

پس از آنکه در آیات گذشته خداوند اظهار قدرت و عظمت خویش و عجز و ناتوانی بشر نمودا کنون برای تحریک او که بداند چرا از عنایات حق بی نصیب مانده و چه کند تا مشمول الطاف شود ؟ میفرماید :

وقتی بآنان گفته شود بآینده و گذشته خویش توجه کنید تا مشمول رحمت گردید هیچ توجه ندارند . این جمله میفهماند که سرپیچی از اطاعت خدا موجب عقب افتادگی و ذلت است و توجه بآینده و احتراز از اعمال زشت گذشته باعث جلب رحمت خداوند خواهد بود .

آری کسی که بهیچوجه متوجه خطراتی که در مقابل و پیش روی خود دارد نشود یعنی هوای نفس و وساوس شیطانی را بایی اعتنائی تلقی کند و حال آنکه مهمترین خطراتی که برای انسان متصور است از همین ناحیه است و از گذشته نکبت بار درس عبرت نگیرد چگونه مشمول رحمت و عنایت خداوند خواهد بود ؟ همتی که گذشته تلخ و ناگوار ، او را متنبه نکند و آینده ناهموار را نیز نادیده بگیرد محکوم ب فنا و اضمحلال است . باید از گناهان و لغزشهای گذشته درس عبرت گرفت و توبه نمود . باید بخطرهایی که در آینده سراغ مآمی آیند توجه دقیق کرد . اگر گناهایی که در وجود انسان ریشه دو انده اند بوسیله توبه از بیخ و بن کنده نشوند و اگر خطرها و نقشه هایی که دشمن خونخوار و قوی پنجه انسان (نفس اماره و شیطان) پیش پای او میگذارد مورد دقت قرار نگیرد رحمت خداوندی چگونه ما را فرا گیرد ؟

وما تاتیه من آیه : این آیه را بعضی از مفسرین جواب آیه قبل دانسته اند لیکن علی الظاهر این آیه نیز توییح و سرزنش دیگر و ذکر علت دیگر از محرومیت مردم است و بالتبیه باز تحریکی است به پیچیدن راه کمال ، زیرا میفرماید هیچ آیتی بر این مردم نیامد مگر آنکه از او روگردان شدند . بی توجهی بآیات حق ، عدم تفکر در آیات را در بر خواهد داشت و فکر نکردن در آیات مایه دوری از خدا و محرومیت از عنایات اوست وقتی اصلا توجه نداشتیم که این آفتاب درخشنده و آن ماه تابان ، آن ستارگان بر فراغ و این کوههای سر بفلک کشیده ، این دریاها و عظیم و آن حیوانات عجیب ، آیات خداوندند در باره اشان فکر نخواهیم کرد و چون فکر نکردیم خدا را نخواهیم شناخت و چون خدا را نشناختیم بیچاره و بدبخت خواهیم بود . چه کند خدا با آنان که اصلا توجه بآیات او ندارند و از همه علامات و نشانهای حق روگردان هستند ؟ هان ای آدمیزاد اگر میخواهی سعادتمند شوی باین آیات و نشانهای قدرت توجه کن ، توجه کن تا تفکر کنی و چون تفکر کنی در پیچه رحمت بسوی تو باز خواهد بود آری اگر بشر توجه کند هدایت خواهد شد . همه محرومیت ها از بی توجهی است .